

An Analysis of the Structure and Content of the Novel "Souls and Lusts" by Reza Shabahari

Afsaneh Shirshahi 

PhD Student in Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran

Ali Geravand *

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran

Hassan Soltani
Kohbanani 

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Ilam University, Ilam, Iran

Abstract

The Novel Souls and Lusts by Reza Shabahari is one of the Positive Novels of the Imposed war of the Sixties, Main Axis of which is the Nostalgic Design of Values Against cultural Change and Conflict at two Pre-Revolutionary and Post-revolution Stages. By Presenting a Linear Narrative in Terms of Perspective and Real Descriptions of the Outside World, the Author has been able to Portray the Iranian Society of the Time of the Revolution and the War Well. This Article, with a Descriptive-analytical Method, Aims to Introduce the Novel of Souls and Lusts as one of the Selected Novels of War that has Received less Attention from Researchers; tries to Analyze the Important Structural and Content Elements for the first Time. According to this essay, in this Novel two Societies are Described: war Society and city Community. The Story does not have Symbolic Scenes due to its Completely Realistic form. Other Achievements of this Research are: Scenes with Similes and Metaphors along with the Serious and Dignified Words of the author with a Spice of Religious beliefs and the Division of Tehran Society into two Characters Uptown and Slams and Consequently the hero Rises from the bottom of the city and the anti-hero from the U, sanctity and Respect for martyrs and Warriors, which is one of the most Important Anthropological Pillars of the Novel of Souls and Desires.


Keywords: Novel; Reza Shabahari; Souls and Lusts; Fictional Literature of War; Sacred Defense.


- The present paper is adapted from a Ph. D thesis on Persian Language and Literature, Ilam University.


* Corresponding Author: a.garavand@ilam.ac.ir

How to Cite: Shirshahi, A., Geravand, A., Soltani Kohbanani, H. (2021). An Analysis of the Structure and Content of the Novel "Souls and Lusts" by Reza Shabahari. *Literary Text Research*, 25(90), 235-260. doi: 10.22054/ltr.2019.41701.2670.

تحلیل ساختار و محتوای رمان «نفس‌ها و هوس‌ها» از رضا شابهاری

افسانه شیرشاهی  | دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

علی گراوند  * | استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

حسن سلطانی کوهبنانی  | استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

چکیده

رمان نفس‌ها و هوس‌ها نوشته رضا شابهاری از رمان‌های مثبت نگر جنگ تحمیلی دهه شصت است که محور اصلی آن را طرح نوستالژیک ارزش‌ها در برابر تغییر و تعارض فرهنگی در دو برهه زمانی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تشکیل می‌دهد. نویسنده با ارائه روایت خطی شکل از نظر زاویه دید و توصیفات واقعی از جهان بیرونی، توانسته جامعه ایران زمان انقلاب و جنگ را به خوبی به تصویر بکشد. این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی، به هدف شناساندن رمان نفس‌ها و هوس‌ها به عنوان یکی از رمان‌های برگزیده جنگ که کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است؛ می‌کوشد عناصر مهم ساختاری و محتوایی آن را برای نخستین بار تحلیل و بررسی کند. بر طبق این جستار، در این رمان دو جامعه توصیف می‌شود: جامعه جنگی و جامعه شهر. داستان به سبب شکل کاملاً رئالیستی خود، صحنه‌های نمادین ندارد. از دیگر دستاوردهای این پژوهش عبارت است از: صحنه‌پردازی‌های توأم با تشبیه و استعاره همراه با کلام جدی و موثر نویسنده با چاشنی اعتقادات مذهبی و تقسیم جامعه تهران به دو شخصیت بالاشهر و پایین شهر و به تبع آن برخاستن قهرمان از پایین شهر و ضد قهرمان از بالای شهر، تقدس و احترام به شهدا و رزمندگان از مهم‌ترین ارکان مردم‌شناسی رمان نفس‌ها و هوس‌ها است.

کلیدواژه‌ها: رمان، رضا شابهاری، نفس‌ها و هوس‌ها، ادبیات داستانی جنگ، دفاع مقدس.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام است.

* نویسنده مسئول: a.garavand@ilam.ac.ir

مقدمه

رضا شابهاری در سال ۱۳۴۰ در تهران به دنیا آمد. او در زمینه روان‌شناسی، تحصیلات خود را به پایان برد و دارای مدرک دکترای روانشناسی بالینی از دانشگاه علامه طباطبائی است و اکنون عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد و دارای سوابق بسیاری در حوزه‌های مدیریتی و پژوهشی و فرهنگی است.

درباره پیوند نویسنده با وقایع سیاسی و اجتماعی ایران، باید گفت نویسنده دیدگاه مثبت و کاملاً ارزشی به پدیده انقلاب و جنگ دارد. شابهاری معتقد است که:

«هنوز انقلاب جوان ایران پا نگرفته بود و قد علم نکرده بود که از غرب و جنوب کشور بر او هجوم آوردند و به بهانه‌های واهی و پوچ، جنگ را بر او تحمیل کردند. "جنگ" معنای جدیدی را در زندگی مردم بازکرد و بسیاری را در این نبرد غربال؛ و خالص‌ترین و مؤمن‌ترین ماندند و در این آزمون عشق و عمل جان باختند. انقلاب در همان ابتدای کارش در دو جبهه گرفتار آمده بود، اشرار و ایادی که از داخل به تخریب می‌پرداختند و تجاوزگرانی که ایران را زیر آتش و موشک گرفته بودند. این دو عامل، سدّ عظیمی را در برابر انقلاب ایجاد کردند.» (شابهاری، ۱۳۶۷)

از جمله کارهای رضا شابهاری روی آوردنش به نوشتن رمان و داستان همچون رمان «نفس‌ها و هوس‌ها» است. این رمان جزو رمان‌هایی است که روحیه حاکم بر مردم مبارز ایران را برای انقلاب علیه رژیم شاه و هم‌چنین در زمان جنگ منعکس می‌کند. داستان آن از محله‌ای فقیرنشین در جنوب تهران و در سال ۱۳۴۸ شروع می‌شود. همسر غلامعلی خان (کارگری که کارهای ساختمانی می‌کند) پس از فوت شوهرش با پزشکی به نام دکتر شهاب ازدواج می‌کند. منصور که از ناپدریش (دکتر شهاب) دل‌خوشی ندارد، زندگی مستقلی را شروع کرده، به کارهای سیاسی می‌پردازد. دکتر شهاب، ساواکی است و پس از انقلاب به خارج از کشور می‌رود؛ ولی رابط ضدانقلاب خارج و داخل شده، سرانجام در یک درگیری مسلحانه کشته می‌شود. سپس، منصور از مادرش، می‌خواهد که به ایران بیاید. وقتی مادر به وطن برمی‌گردد، منصور که حالا دیگر سپاهی شده، در جبهه پاهایش را از دست داده‌است.

این رمان از جمله رمان‌هایی است که فضای جامعه ایران را در دوران انقلاب و جنگ ترسیم می‌کند و پرداختن به آن بسیار اهمیت دارد. به همین جهت، نگارنده بر آن است تا برای شناخت جنبه‌های هنری و ادبی آن به تحلیل ساختار و محتوای آن بپردازد و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

۱. نمود عناصر مختلف ساختار داستان در رمان نفس‌ها و هوس‌ها چگونه است؟

۲. از بین عناصر ساختار داستان، کدام عنصر یا عناصر بیشتر مطمح نظر نویسنده بوده و دارای برجستگی هنری و ادبی است؟

۳. اصلی‌ترین محتوای داستان کدام است؟

شاهکارهای ادبی و آثار جاودانی انسانی در طول تاریخ ادبیات همواره محصول مستقیم تغییر و تحولات عظیم است. در دوران تغییرات عظیم معاصر که بیدادگری‌ها و هجوم‌ها به گونه‌ای متفاوت با گذشته جلوه‌گر می‌شود، چاره‌ای جز ایستادن با پشتوانه‌ای قوی از اعتقادات و ارزش‌های دینی نیست؛ بنابراین پژوهش در آثاری که تحت تأثیر این ایستادگی‌ها پدید آمده‌اند، امری ضروری است و همین امر، نگارنده را بر آن داشته‌است که به نقد و تحلیل ساختار و محتوای این اثر در حد توان خود، بپردازد.

درباره این رمان کاری تحلیلی و پژوهشی صورت نگرفته است، فقط برخی پژوهشگران به معرفی این رمان پرداخته‌اند که می‌توان از بلقیس سلیمانی در کتاب تفنگ و ترازو نام برد که در چند خط به توصیف مرحله جانبازی «منصور» می‌پردازد. دیگر، مقاله رمان و کتاب‌شناسی توصیفی داستان‌های بلند از علی‌اکبر والایی و دیگران در مجله ادبیات داستانی شماره ۲۴ مهر ۱۳۷۳ است که نویسنده فقط در یک خط به معرفی این رمان، پرداخته است.

همچنین باید از کتاب و مقاله ده سال رمان و داستان بلند جنگ از محمد حنیف در مجله ادبیات داستانی، ۱۳۷۸، شماره ۵۱ نام برد که نویسنده فقط به بیان مشخصات رمان پرداخته است.

هیچ‌کدام از این آثار به تحلیل و بررسی ساختار و محتوای نفس‌ها و هوس‌ها نپرداخته‌اند.

۱. بحث اصلی

این نوشتار همان‌طور که از عنوان آن برمی‌آید، در دو بخش مجزای ساختار و محتوا ارائه می‌گردد:

۱-۱. ساختار

ساختار زمانی شکل می‌گیرد که مجموعه‌ای از عناصر هسته‌ساز گرد هم می‌آیند و تحت تأثیر روابطی که با هم ایجاد می‌کنند، یک ساختار می‌سازند. به قول «فورستر»^۱: «داستان حوادثی پی‌درپی است که حسب توالی زمان پیوسته ترتیب یافته است، اما هسته داستان، آن قسمت از داستان است که نویسنده آن را برگزیده و با تکیه بر موجیّت و روابط علت و معلول نقل شده است.» (فورستر، ۱۳۸۴) نحوه ارائه هسته‌ها نیز بستگی به انتخاب نویسنده از عوامل شکل دهنده آن دارد. این عوامل، موجب زیبایی و تأثیرگذاری بر مخاطب می‌گردد و عبارتند از: پیرنگ، طرح و زاویه دید، صحنه‌پردازی، لحن، سبک، درون‌مایه و... در این جستار فقط به برخی از مهم‌ترین آن‌ها پرداخته می‌شود:

۱-۱-۱. طرح

رمان نفس‌ها و هوس‌ها، رمانی واقع‌گرا و اجتماعی است. نویسنده با انتخاب شخصیت‌ها و قرار دادن آن‌ها در موقعیت‌ها و حوادث خاص، سعی می‌کند ناهماهنگی میان ارزش‌های درونی برخی افراد و آنچه را در بیرون و در جامعه وجود دارد، نشان دهد. ساختار رمان به گونه‌ای است که نویسنده به‌طور موازی روایت داستان را پیش می‌برد. در این بخش قهرمان داستان به‌طور هم‌زمان با چند کشمکش دست‌وپنجه نرم می‌کند. از طرفی با برخی از اطرافیان خود که جزو طبقه‌ی بالای شهر و اشراف هستند، دچار تضاد می‌شود و دیگر به مبارزه با تیپ‌های فکری مخالف خود می‌پردازد. نویسنده با ارائه توصیفات بیرونی توانسته است، به‌خوبی از عهده معرفی شخصیت اصلی و کشمکش‌های او با جهان پیرامونش برآید؛ اما در کنار شخصیت اصلی، شخصیت‌های دیگری نیز دچار تضاد و تنش‌هایی هستند که از دید نویسنده پنهان مانده است.

کلام نویسنده که در گفتگوهای شخصیت‌های اصلی داستان، منعکس است؛ آنجا که نام ایران و مبارزه با رژیم پهلوی و سپس رژیم بعثی عراق، به میان می‌آید، با حسرت و

1- Forster, E. M.

افسوس همراه است. نویسنده با کنار هم قرار دادن قطعاتی چون: استفاده نمادین داستان و اعتقادات مذهبی، پرداختن به دوران کودکی و خوشی منصور یعنی محله پایین شهر و انتخاب نام منصور به عنوان یک نام برای شخصیت محبوب داستان به خوبی توانسته است، ایران دوستی خود را به مخاطب نشان بدهد؛ بنابراین ارزش اصلی حاکم بررمان از دید شخصیت اصلی، اندیشه‌های دینی ایران و مذهبی و بازگشت به گذشته است.

پیکره رمان بیش از هر چیز بر ناآرامی قهرمانان داستان مثل «منصور» و «مهین» شکل گرفته است. شخصیتی ناآرام و معترض که از ابتدا تا انتهای داستان تغییر می‌کند. با بررسی موضوعاتی که در داستان تکرار می‌شود، به خوبی می‌توان روند این تغییر را جستجو کرد.

۱-۱-۲. زاویه دید

«ژرار ژنت»^۱ نظریه پرداز فرانسوی، چهار دسته متمایز از جایگاه راوی را در داستان ارائه داده است: ۱- راوی در آن‌ها به عنوان راوی و به عنوان شخصیت حضور ندارد. ۲- راوی در آن به عنوان راوی حضور ندارد اما به عنوان شخصیت حضور دارد. ۳- راوی به عنوان راوی حضور دارد اما به عنوان شخصیت حضور ندارد. ۴- راوی در آن‌ها، هم به عنوان راوی حضور دارد و هم به عنوان شخصیت. از دیدگاه ژنت، نگاه راوی به داستان یا درونی است یا بیرونی. (جمالی، ۱۳۸۵)

از سوی دیگر، «در داستان‌هایی که نویسنده تلاش می‌کند تا شخصیت واقعی انسان‌های داستانی خود را نمایش دهد، از زاویه دید دانای کل بهره می‌گیرد» (پارسی نژاد، ۱۳۸۴)؛ بنابراین، ویژگی راوی در رمان مذکور، درونی از نوع سوم شخص است و راوی تنها به عنوان راوی حضور دارد نه به عنوان شخصیت:

«نزدیک غروب بود، پدر زهرا از کار دست کشیده بود و راهی خانه شده بود، همین‌که به خانه رسید، می‌رفت تا کلید را توی قفل بچرخاند که کسی از پشت سر خطابش کرد -حاج آقا؟ جوانک خوش سیمایی سلام کرد؛ و اضافه کرد: عرضی داشتم...»^۲ (۲۳۰).

با توجه به این توضیحات، ویژگی ساختاری رمان نفس‌ها و هوس‌ها را چنین است:

1- Genette, G.

۲- در ارجاع به متن این رمان، هنگام ذکر شاهد مثال فقط به آوردن شماره صفحه بر اساس متن رمان چاپ اول، سال ۱۳۶۷، انتشارات توسن بسنده شده است.

۱. رمان ساختی روایی دارد که در دو بخش پایه پای هم پیش می‌رود؛
۲. برعکس تمامی رمان‌های دفاع مقدس، جنگ از ابتدای داستان جریان ندارد؛ بلکه بخش پایانی رمان اختصاص به جنگ دارد؛
۳. در رمان ساختار شکنی وجود ندارد؛
۴. صحنه پردازی‌ها به‌ویژه صحنه‌های طبیعی مثل «شب» و «روز» توأم با توصیفات زیبا و سرشار از تشبیه و استعاره است: «بیش از ثلثی از شب گذشته بود. باد پرزوری از شکاف درب خود را به داخل اتاق هُل داد و زوزه‌ای کشید» (۱۰).
۵. ساده‌نویسی و خالی بودن از پیچیدگی‌های فنی داستان به چند دلیل، از دیگر ویژگی‌های این رمان است:

الف) توجّه شابه‌اری به مخاطب ساده با پایگاه علمی و اطلاعاتی کم؛

ب) توجه به کارکرد حرکت زایی و هیجان آفرینی اثر؛

ج) پای‌بندی به انعکاس واقعیات.

۶. از ویژگی‌های اصلی داستان نفس‌ها و هوس‌ها واقع‌گرایی آن است. این امر به کوشش شابه‌اری برای ثبت و ضبط اتفاقات دوران زندگی شخصیت اصلی داستان و سپس مبارزات علیه رژیم شاه و همچنین ثبت ارزش‌ها، رشادت‌های رزمندگان، برمی‌گردد و درجه دوّم به شرایط اجتماعی که شخصیت‌های داستانی در آن قرار دارند، مربوط می‌شود. از آنجایی که شابه‌اری، خود در بطن تحولات دوران قبل از انقلاب و جنگ بعد از انقلاب، زاده شده و رشد یافته و به‌جای پرداختن به اضطراب‌های درونی و یأس‌های ناشی از شکست‌ها به حرکت‌ها و تحولات پرداخته و سعی در ارائه واقعیت دارد.
۷. از دیگر ویژگی‌های رمان، کارکردگرایی آن است. شابه‌اری، به داستان خود به‌مثابه گلوله‌هایی نگاه می‌کند که قلب دشمن (اعم از رژیم پهلوی و رژیم بعث عراق) را نشانه گرفته است و چندان به کارکرد زیبایی‌شناختی توجه ندارد. به نظر می‌رسد او بیشتر در این اثر، به دنبال این است که دین خود را نسبت به تظاهرات مردمی قبل از انقلاب و ارزش‌های دفاع مقدس ادا کند و شاید همین توجه به کارکرد داستان و رمان بوده که باعث شده نسبت به سایر رمان‌ها در دهه‌های بعدی چندان ماندگاری در اذهان نداشته باشد.

۲-۱. سبک زبانی

سبک زبانی شابهاری، در جریان روایت داستان و در خلال بیان احساسات و شخصیت‌های داستان، شاعرانه و سرشار از تشبیه و استعاره است:

«لایه ضخیم برف همه جا را پوشانده بود، سوزگزنده‌ای از دل برف خودش را
بالا می‌کشید و توی صورت می‌زد، آفتاب سردتر از همیشه، خود را پشت ابر قایم
کرده بود و بی فروغ می‌نمود» (۲۵).

زبانی نمادین و سرشار از خیال‌پردازی‌های شاعرانه به‌ویژه در هنگامه هول و ولا، سازنده سبک زبانی نویسنده است: «جای غلامعلی چون شبی می‌ماند که بر این اندام‌های سیاه‌پوش و قلب‌های پر جوش چشمی بود در نامرئی و دلی بود در خلوت و تنهایی...» (۵۰)

۳-۱. لحن

در این رمان، بین لحن کلی اثر و لحن گفتاری تناسب برقرار است. به‌طور کلی، در این اثر دو نوع لحن وجود دارد:

۱-۳-۱. لحن جدی و رسمی

شگرد روایی لحن در این رمان، به دلیل تأکید نویسنده بر موضوع (تضاد بین نیروهای انقلابی و رژیم شاه و سپس رژیم بعث عراق) به‌طور ثابت، جدی و رسمی است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های داستان‌های رئالیستی، بهره‌گیری از همین لحن جدی و موقر است.

۲-۳-۱. لحن شاعرانه نویسنده

بارزترین ویژگی زبانی رمان مذکور، کاربرد لحن شاعرانه شخصیت‌های اصلی داستان یعنی «مهین» و «منصور» در قالب نامه‌نگاری است که پس از جدایی از هم، در قالب نامه با لحنی شاعرانه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. می‌توان گفت نویسنده نامه را قالبی برای نشان دادن قدرت هنری نثر شاعرانه خویش قرار می‌دهد:

«لحظاتی دیگر به جولانگاه می‌روم و حماسه ایمان و فداکاری را به عرصه
نبرد می‌گذارم... و اشتیاقم را در نفس‌هایم به بانگ الله‌اکبر در هم می‌پیچم و
بر سر خصم فرود می‌آورم، من آمده‌ام تا در جبهه حق واژه آزادی را در حقیقت
عشق به باور نشانم... در این کارزار تنها نیستم که بسیارند مشتقان!... و پس از

یک مقدمه حماسی و پرسوز، مادرش را مخاطب قرار داد و شعله شور را مشتعل ساخت و نامه را به آتش. «... خواب دیدم که مرا به آغوش کشیدید و بوسیدید. هنوز لطافت لبهایتان را در صورتم حس می‌کنم...» (۲۳۷).

این لحن شاعرانه، در ترسیم برخی صحنه‌پردازی‌ها نیز بسیار پررنگ می‌نماید. از جمله لحظه رویارو شدن منصور با مادرش در پایان داستان:

«چهره خسته و فرتوت شکل مادرش که رنج و تنهایی زیرپوستش چروک انداخته بود، درونش را به ولوله کشید و مهین نیز قامت رشید پسرش را روی یک صندلی می‌دید. نشسته و در سکوت... خیره مانده، از شور و شوق چشم‌هایشان به اشک نشست و... و چون بلبل در حسرت شاخه گل، همدیگر را در آغوش گرفتند و همه زیبایی‌های زندگی را در نفس‌هایشان در نغمه دیدار تجدید کردند... گوئی خستگی جانکاه زندگی، چنین می‌نماید! برق حادثه‌ها امید می‌زاید و در این زایش گلستانی از مهر و صفا و بکرنگی، در قلب ناباوری‌ها می‌نشانند...!» (۲۵۶)

البته لحن راوی در توصیفات، صمیمانه، ساده و دقیق است و همچنین، لحن‌های دیگری در سراسر داستان متناسب با شخصیت‌های داستانی وجود دارد که از جمله آن‌ها، لحن جاهل مآبانه برادران غلامعلی و شریک غلامعلی و لحن عامیانه بقیه شخصیت‌های ساده داستانی است از جمله زنان داستان.

۴-۱. درونمایه

هر داستان از پیکره‌ای تشکیل شده است که با دقت در آن می‌توان عناصر آن را تشخیص داد. با کنار هم قرار گرفتن این عناصر باور پذیر، التذاذ هنری داستان شکل می‌گیرد. این عناصر هرچقدر متناسب و بر مبنای ایده‌ای منسجم کنار یکدیگر قرار گیرند، بهتر می‌توانند پیام داستان را به خواننده منتقل نمایند. در داستان وظیفه هماهنگی اجزا و عناصر داستان، برعهده فکر اصلی و حاکم داستان با درونمایه است. «آفرینش داستان با دو ایده اولیه و معنای نهایی صورت می‌گیرد. ایده اولیه برانگیزاننده نویسنده برای خلق داستان است و معنای نهایی از طریق کنش و حس زیبایی‌شناختی موجود در نقطه اوج، بیان می‌شود»

(مک. کی^۱، ۱۳۸۷). در بسیاری از داستان‌ها همچون رمان مذکور که تفکر ایدئولوژیکی بر آن حاکم است، می‌توان غلبه درون‌مایه بر سایر عناصر داستانی را مشاهده کرد. فکر حاکم بر این اثر، در قالب سخنان شخصیت‌های داستان به‌ویژه قهرمان ارائه می‌شود. عمده‌ترین درون‌مایه‌های داستان‌های دفاع مقدس معمولاً عبارت‌اند از:

۱- طرح نوستالژیک ارزش‌ها در برابر تغییر و تعارض فرهنگی؛

۲- تأکید بر فرایند شکل‌گیری گفتمان انقلابی؛

۳- تأکید بر اجماع ارزشی شامل جهت‌گیری عاطفی با بیان فراموشی نظام ارزشی.

رمان نفس‌ها و هوس‌ها نوشته رضا شابهاری از رمان‌های مثبت نگر دهه شصت است که مرکزیت آن را طرح نوستالژیک ارزش‌ها در برابر تغییر و تعارض فرهنگی در دو برهه زمانی قبل و بعد از انقلاب تشکیل می‌دهد.

الف) قبل از انقلاب

مضامین غالب این رمان، مضامینی همچون تظاهرات مردمی، شرکت کردن منصور در تظاهرات و شهید شدن رفیقش و تجلیل از مردم است:

«اوایل سال ۱۳۵۶: منصور پایش در حادثه‌ای گره خورد که با شور جوانی؛ و

اعتقادیش رابطه بسته بود... منصور توسط جواد راه زندگیش را عوض کرد و با

همه آرزوهای قلبیش پا در رکاب گروه سیاسی - نظامی ضد رژیم شاه گذاشت»

(۱۷۶).

ب) بعد از انقلاب

محورهای موضوعی این اثر، بعد از انقلاب، شروع جنگ تحمیلی و شرکت در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و ضد انقلابی شدن دکتر شهاب از یک سو، جانباختن منصور از سوی دیگر و تجلیل از مقام شهدا و رزمندگان همراه با ایدئولوژی دینی است: «بیکارگران حق علیه باطل! پس از نیاز شبانه و دعا و ثنا، در یک خط، اسلحه بردوش گذاشته و... راهی خط مقدم می‌شدند، منصور هم در کنار آن‌ها پیش می‌تاخت» (۲۳۷).

۱-۵. پیرنگ

به‌طور کلی پیرنگ در این رمان، بسته است. «پیرنگ بسته، پیروی دقیق از نظر ارسطو در ساختار کلی داستان است. در پیرنگ بسته، خواننده می‌تواند با درک آغاز، میانه و پایان داستان، نظمی را که وحدت‌بخش زمان و مکان است، درک کند. در اغلب داستان‌های رئالیستی پیروی از این سبک به جریان گزارش گونه حاکم بر ارائه داستان کمک خواهد کرد. حوادث داستان یکی پس از دیگری در زمانی خطی روی می‌دهد و نویسنده تلاش می‌کند تا پایانی قطعی «اما و اگر» را به خواننده بدهد.» (آلوت^۱، ۱۳۶۸)

داستان نفس‌ها و هوس‌ها، در رو ساخت داستانی خود از این نوع روایت بهره گرفته است، اما در ژرف ساخت آن ایده‌ای تأمل برانگیز وجود دارد که سبب عمق بخشیدن پیرنگ بسته آن می‌شود. نویسنده، بخش آغازین داستان را، با صحنه دیرآمدن غلامعلی و دعوی مهین با او گزارش می‌کند. در میانه داستان، راوی تلاش می‌کند که مرگ غلامعلی را نقطه آغازین ترسیم توالی صحنه‌های بعدی داستان قرار دهد.

به نظر می‌رسد این داستان به لحاظ روساخت و عناصر تشکیل دهنده آغاز، میانه و پایان داستانی با پیرنگ بسته باشد، اما در عمل دو شخصیت اصلی داستان یعنی مهین و منصور، تمهیدی نهفته که داستان را در پایان با آغازی دیگر و ده‌ها سؤال مواجه خواهد کرد. چه عاملی باعث شد که آن دو، از یکدیگر جدا شوند و منصور زندگیش را از مهین مستقلانه ادامه دهد؟ اگر منصور با دکتر شهاب آن‌همه تضاد نداشت و در خانه او به زندگیش ادامه می‌داد، داستان به کجا ختم می‌شد و چه اتفاقی می‌افتاد؟

به‌طور کلی پیرنگ این رمان، خطی و موازی و مستقیم است. حوادث از یک نقطه شروع می‌شود و به یک نقطه ختم می‌شود.

۱-۶. صحنه‌پردازی

پردازش صحنه در روایت در دو شاخه زمان و مکان مفهوم می‌یابد. «ژراژ ژنت کارکرد زمان در یک متن روایی را به سه بخش ترتیب، تداوم و بسامد تقسیم کرده‌است؛ اما در داستان‌هایی که اشاره‌های تاریخی به رویدادی می‌شود، نوعی زمان برون‌روایی وجود دارد که در بافت کرونولوژیک^۲ معنا می‌یابد. زمانی محدود که مانند بسیاری از جنبه‌های زمانی،

1- Allott, M. F.

2- Chronologic

جوئی از تاریخ قلمداد می‌شود. نویسنده از میان این بافت برون‌روایی رویدادی را برمی‌گزیند تا با زمانی درون‌روایی آن را روایت می‌کند.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷)

در داستان‌های دفاع مقدّس از جمله رمان نفس‌ها و هوس‌ها، مجموعه زمان برون‌روایی، زمانی محصور در هشت سال دفاع مقدّس و پس‌از آن است که از آن جمله می‌توان به ترسیم صحنه‌های جبهه در پایان رمان اشاره کرد:

«پیکارگران حق علیه باطل! پس از نیاز شبانه و دعا، در یک ردیف، اسلحه بردوش گذاشته و... راهی خط مقام می‌شدند... رزمندگان در وجد و سکوت دشت را می‌شکافتند... گاهگاهی یک منور، پرده سیاه شب را از سردشت می‌کشید... پس از ساعت‌ها راه پیمائی... هدف نزدیک شد، در پشت خطّ عزیمت، همه سجده بر خاک کردند و شهادتین را بر زبان جاری... و فرمان صادر شد. غرّش اولین تکبیر دشت را در هم کوبید و در یک لحظه همه صحرا به جهنمی گدازان تبدیل شد، فریادها، نعره‌ها، صدای گلوله و توپ،... در همه جای دشت رخنه کرده بود. دلاوران... دشمن بی‌مهابا می‌گریخت و... شماری از پاکان، چهره دشت را به خون خود کشاندند... و اولین نسیم سحر پیروزی حق را نوید داد...» (۲۳۸).

البته یکی از ویژگی‌های بارز این رمان، غلو کردن نویسنده در توصیف صحنه‌های جنگ و همیشه پیروز بودن نیروهای ایرانی است.

صحنه‌پردازی‌ها با توصیف طبیعت همراه با صور خیال از نوع تشبیه و استعاره آغاز می‌شود. گویی نویسنده از این صحنه‌پردازی‌ها برانت استهلالی می‌کند برای توصیف حال‌وروز شخصیت‌های داستان. آغاز داستان صحنه‌پردازی شب است با استعاره‌های رنگارنگ:

«شب چادر سیاه خود را روی شهر گسترانده بود. هوای پاییزی خشک و گزنده می‌نمود. نهیب سوز و سرما خبر از زمستان سخت می‌داد. هنوز شهر بیدار بود و جنب‌وجوش و آمدوشد آدم‌ها و ماشین‌ها براه...» (۷).

به‌طور کلی درباره ویژگی عمده صحنه‌پردازی این رمان، باید به کاربرد چهار نوع صحنه‌پردازی طبق نظر «بیشاب»^۱، استناد کرد: «لئونارد بیشاب برای نشان دادن میدان عمل

1- Leonard Bishop, L. 1922.

شخصیت‌های اصلی و فرعی، به چهار نوع صحنه‌پردازی اشاره می‌کند: ۱- عدسی فراه منظر (تصویر کلی صحنه)؛ ۲- عدسی گروهی (توجه به گروهی از شخصیت‌ها در صحنه)؛ ۳- عدسی نمای نزدیک (تصویر اعمال یکی از شخصیت‌ها)؛ ۴- عدسی درونی (تصویری از افکار و احساسات شخصیت موردنظر).» (حنیف، ۱۳۷۹) در این رمان، از هر چهار نوع صحنه‌پردازی استفاده می‌شود. راوی در تمام صفحات رمان مدام در حال جابه‌جایی این عدسی‌هاست. همچنین، داستان به سبب شکل کاملاً رئالیستی خود، فاقد صحنه‌های نمادین و مفاهیم به اصطلاح پشت پرده است.

یکی از شاخصه‌های مهم صحنه‌پردازی، مکان داستان است. نویسنده در ابتدا و وسط داستان، محیط شهری و جامعه شهری تهران را توصیف کرده و بخش پایانی را به جامعه جنگی اختصاص داده است. همچنین، تصاویری از صحنه تظاهرات مردمی در خیابان‌ها و سپس اعزام رزمندگان به جبهه ترسیم می‌شود. نویسنده با کمک صور خیال، از قدرت تجسم کردن صحنه‌ها به وضوح در ذهن خواننده برمی‌آید. البته همگی آن‌ها روایت از جامعه‌ای است که هنوز نتوانسته کاملاً بر اوضاع مسلط شود. به همین خاطر است که در طول داستان گاهی صحنه‌ها و حوادث داستان هیچ ارتباط منطقی با هم ندارند.

یکی دیگر از عناصر اصلی سازنده صحنه این رمان، زمان است. مفهوم زمان در این رمان، در دو طیف قرار دارد: ۱- زمان روایت (رمان): با ورود به رمان، با راوی‌ای مواجهیم که در حال زندگی می‌کند و در حال بیان وقایع و حوادث داستان برای مخاطب است. ۲- زمان گفتار (راوی): این زمان خطی (بیرونی) و زمان درونی را در برمی‌گیرد. در حقیقت نویسنده از این هر دو زمان برای صحنه‌پردازی بهره برده است.

۱-۷. شخصیت و شخصیت‌پردازی

در این داستان، عقاید نویسنده (راوی) با کنش و گفتگوی شخصیت نشان داده می‌شود. اهمیت شخصیت‌پردازی در این رمان، آن‌چنان است که پیرنگ داستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. چنانکه طبق نظر اسکولز^۱: «شخصیت برآیند دو تکانه است. تکانه فردیت بخشی و تکانه نمونه. نوعی تیپ‌سازی از شخصیت‌های بزرگ و به‌یادماندنی برآیند قدرت این دو تکانه‌اند... با ویژگی‌های فردیت بخشی، تکیه کلام‌های خاص رفتارها با ظاهر خاص را به

1- Scholes, R.

خاطرمی سپاریم و به یاد می‌سپاریم که شخصیت چگونه چیزی بزرگ‌تر از خود ارائه می‌کند.» (اسکولز، ۱۳۷۷)

کارکرد شخصیت‌پردازی در این رمان، برآمده از هردو تکانه فردیت و تیپ‌سازی حاصل از مجموعه روانی و اخلاقی شخصیت‌هاست و تمام داستان بر مدار این کیفیت‌ها متجلی می‌شود. انتخاب شخصیت در این رمان، در واقع نوعی جهت‌بخشی به لحن و فضای داستان است.

در این رمان، شخصیت‌ها، با همه ویژگی‌های رفتاری، اندک‌اندک موجز و قدرتمند به مخاطب ارائه می‌شوند؛ تا آنجا که با پایان یافتن رمان، مخاطب در صدد است میان عمل یا حرف شخصیت‌ها تأملی دوباره کند تا آن‌ها را بیشتر کشف نماید و حضور شخصیت‌ها در ذهن مخاطب ادامه می‌یابد که یکی از برجستگی‌های رمان فوق است. از هر سه شیوه روایتی و نمایشی و ذهنی برای شخصیت‌پردازی در این رمان استفاده شده است. شخصیت در این رمان تنها به انسان‌ها اختصاص ندارد، بلکه شامل فضای جامعه و شهر هم می‌باشد.

۱-۷-۱. شخصیت جامعه و شهر

یکی از شخصیت‌های اصلی که در کنار افراد توصیف می‌شود، در این رمان، شخصیت شهر است. نویسنده از طریق توصیف فضاها، مکان و اتفاقاتی که در شهر حادث می‌شود، به ارائه تصویری از آن می‌پردازد. علت پرداختن به توصیف شخصیت شهر رمان مذکور در این مقاله، ارتباط محکم این رمان با جامعه است. چنانکه لوکاج^۱ درباره رابطه ادبیات و جامعه معتقد است: «این رابطه، نه در محتوا، بلکه در ساختارهاست؛ یعنی میان ساختارهای اثر ادبی و ساختارهای ذهنی یک جامعه که شکل‌دهنده آگاهی جمعی جامعه است، رابطه‌ای وجود دارد و ادبیات باید با ارائه چشم‌اندازی برای آینده بشر، این آگاهی جمعی را از حالت ناخودآگاه به حالت خودآگاه برساند.» (لوکاج، ۱۳۸۱)

در این رمان، تهران، زمان بحران دوران رژیم پهلوی دوم از سال‌های ۱۳۴۰ به بعد و نیز دوران تظاهرات مردمی علیه رژیم شاه و جنگ را سپری می‌کند. شهر پر از تظاهرات و بعدها پر از یاد جنگ است و از شب‌های بلند پرحادثه به خود می‌پیچد:

«شب چادر سیاه خود را روی شهر گسترانده بود... هنوز شهر بیدار بود و

جنب‌وجوش... آدم‌ها و ماشین‌ها براه. چهره جنوب شهر، خسته و کوفته و

1- Lukacs, G.

مغموم‌تر از هرجای دیگر خود را نشان می‌داد. تهران! می‌رفت تا بار سنگین روزانه خود را در شب ناآرام زمین بگذارد و آماده جدال فردا، برآستی چه سخت نفس می‌کشید. تهران در درد شب‌های بلند پر حادثه و پر آشوب به خود می‌پیچید و در این رنج و شکنج هم نفسی نداشت. نبش زهرآلود آدم‌ها و ماشین‌ها، آسایش را از شهر گرفته بود...» (۷).

گاهی شهر برای مهین محقر و یادآور خاطرات تلخ گذشته است:
«... و همان شب به اتفاق منصور راهی خانه مادر شوهرش... شد و با ورود به خانه محقر، همه خاطرات دردآور گذشته در ذهنش تداعی شد» (۱۰۱).

۱-۷-۲. جامعه جنگی و جامعه شهری

جامعه شهری در این اثر، حضوری پررنگ‌تر از جامعه جنگی دارد؛ زیرا بخش عمده داستان قبل از انقلاب اتفاق می‌افتد. این اثر دوران قبل از انقلاب را در برمی‌گیرد و تا دوران جنگ تحمیلی نیز ادامه دارد.

ترسیم شخصیت شهر در زمان انقلاب

«بعد از هفده شهریور! چهره خون‌آلود شهر، جلوه دیگری گرفت، قلب همه افشار مردم، در صدای بریده قلب‌های شهید، به تپش افتاد و چهره شهر، جنگ‌وگریز و خون و ایثار شد. گوئی همه شهر برخاسته بود و یکپارچه آتش شده بود... دیگر همه یافته بودند که این حرکت و جهش تا محو حکومت سلطنتی ادامه دارد و... بسیاری از ترس خشم ملت، ... رفتند.» (۲۱۵)

ترسیم جامعه جنگی

توصیف فضای جبهه یکی از ارکان اصلی محتوایی جامعه جنگ است که در پایان رمان آن را فراوان می‌بینیم:

«تازه کنسرو غذا را بین رزمندگان پخش کرده بودند که صدای غرش کرکس از پشت کوه، در سینه کش تپه خورد و فریاد کش دار رزمنده‌ای: هواپیما، برین تو سنگر... هواپیما گلوله‌هایش را بر زمین ریخت. "منصور" ... فریاد کرد: پدافند عامل؟ مسلسل چیا کجائیم. چرا همتون رفتین تو سوراخ؟ همین الان بر می‌گردد. با هر سلاحی که دارین به هواپیما شلیک کنین، جز آریبی جی زنا که

آتش عقبشونو بیان. هواپیما که توانسته بود... به نیروها صدمه نزنند، هنوز طول
محور را طی نکرده بود که صدای شلیکش در یک لحظه قطع شد و از پشتش دود
غلیظی زبانه کشید و... متلاشی شد. صدای تکبیر دشت را زیر و رو کرد» (۲۴۱).

۱-۷-۳. شخصیت زنان

زنان عبارت‌اند از: مهین، مادر غلامعلی، زن شریک غلامعلی، مادر زهرا، زنان دوستان دکتر شهاب، زنان همسایه، خواهران غلامعلی، زهرا و مادرش.

از میان این زنان، عمده آنان، به جز زنان دوستان دکتر شهاب، جزو زنان طبقه پایین شهر محسوب می‌شوند. آن‌ها، دارای خوی و خصلت زنان پایین شهر نشینند. طوری که خانه‌نشینی و محدود شدن را پذیرفته، کارکردن زن را در بیرون از خانه معصیت می‌دانند. زنان همسایه نیز پرچانه و فضول هستند؛ اما مهین، زنان دوستان دکتر شهاب، زنان روشنفکرِ رمان هستند که تابع تجدد و مُد روز هستند. مهین (بعد از ازدواج با دکتر شهاب) و زنان دوستان دکتر شهاب، متعلق به بالای شهر تهران هستند. منش و شیوه تفکرشان فرق می‌کند و مثل مهین اهل مطالعه هستند و زندگی را منحصر به مادیات می‌کنند. به‌ویژه مهین که به همین دلیل، از ازدواج با دکتر شهاب بسیار راضی است. حتی بعد از پی بردن به ساواکی بودن دکتر شهاب. توصیفات نویسنده درباره این زنان گاه، رنگ تمسخر به خود می‌گیرد: «مهین کمتر خودش را وارد بحث کرده بود و مشغول درد و دل با دو زن شیک‌پوش و تمام مدل بود» (۱۷۸).

اما دسته سوم زنان این رمان، امثال زهرا و مادرش هستند که بسیار صبور و فداکار و مقاوم هستند و اهل نماز و روزه و طرفدار انقلابند؛ چنانکه «زهرا» با وجود حامله بودن، می‌خواهد همراه منصور به تظاهرات برود و همچنین، کمک‌حال مبارزین و رزمندگان در طول انقلاب و جنگ هستند. «زهرا» همواره به مهین کمک می‌کند و منصور را تشویق به درس خواندن می‌نماید و حتی بعد از جانباز شدن منصور باز این معلولیت او را عاشقانه می‌پذیرد.

نکته دیگر این‌که در این رمان، زنان نقش محوری دارند و همچون مردان اسیر نارسایی‌ها و مشکلات و فقر هستند.

۱-۷-۴. مردان داستان

مردان داستان عبارت‌اند از «غلامعلی» که داستان اصلی بعد از مرگ او شکل می‌گیرد، برادر شوهران مهین، شریک غلامعلی که متعلق به طبقه فرودست جامعه پایین شهرند، عمدتاً کارگر هستند و از نظر اعتقادی بسیار سنتی و غیرتی و مخالف آزادی زن و شاغل بودن او هستند. چنانکه وقتی برادر شوهران مهین می‌فهمند که او قصد کار کردن در بیرون از منزل دارد، به شدت مخالفت می‌کنند:

«واللّٰه تا حالا بین ما رسم نبوده که زن بره نون خونه رو بیاره، برای خونواده ما ننگه. مگه بیل خورده به کمر مردای خونواده که یه زن... یا تو یه کفش بکنه که آلا و بالله خرج خونه بعد از فوت شوهرش بدس اونه...» (۱۱۸).

همچنین، از نظر آنان، ازدواج مجدد زن ننگ و عار است. چنان که بعد از ازدواج دوباره مهین، بارها برای تهدید، نزدیک منزل جدید مهین ظاهر می‌شوند:

«هنوز چند صبحی از زندگی مشترک مهین و دکتر نگدشته بود که حادثه دیگری کوبه‌ی خانه‌شان را کوبید. نزدیک غروب، مهین، به طرف خانه‌اش نزدیک می‌شد... ناگهان... مردی از... ماشین پیاده شد... نهییش زد. مهین... گفت: -آقا غلامرضا شمائین؟» (۱۴۱).

از دیگر مردان این رمان، دکتر شهاب و دوستانش هستند که روشنفکرند و البته هوادار رژیم شاه و ساواکی هستند که جوانان بسیاری را به کشتن داده‌اند و بعدها ضدانقلاب می‌شوند:

«دکتر شهاب و دیگر مهمانانش در میانه حیاط خانه بدور میز، چای می‌نوشیدند... همه مرتب و بزک کرده... دکتر... صحبت می‌کرد: الآن، ایران زمان پهلوی رو مقایسه کن با ایران زمانه قاجار... از هر نظری که حسابشو بکنی یه ایران برازنده شده، مستقل، آزاد. این‌ها مرهون زحماتیس که شاه و مردم داشتن» (۱۷۷).

دسته سوم، مردان مؤمن و پیرو انقلابند. مردانی از قبیل پدر زهرا و شهیدان و جواد و رزمندگانی که طرفدار انقلاب هستند که در خیابان‌ها تظاهرات علیه شاه به راه می‌اندازند. بعد از انقلاب نیز، حضوری مستمر در میدان‌های جنگ دارند:

«آن شب جواد مهمان منصور بود، خلوت‌خانه را گرفته بودند و راجب به نتایج راه پیمائی عید و قیطره صحبت می‌کردند و تظاهرات فردای میدان ژاله» (۲۱۰). «گروه گروه مردم به طرف خیابان ژاله هجوم می‌بردند و موج صدایشان طنین راه‌پیمایی دیروز را به دنبال می‌کشید» (۲۱۱).

«نیمه شب در قرارگاه همه در داخل چادر حلقه زده بودند... در فردای آن روز، منصور در بین گروه خود همه آنچه را که در شب گذشته گرفته بود، برای رزمندگان مشتاق توجیه کرد: برادرا، آگه قرار باشه ما در این عملیات نفوذیمون موفق باشیم، لازمه که مطیع باشیم» (۲۳۵).

اینک بعد از تحلیل ساختار داستان به تحلیل محتوایی آن می‌پردازیم:

۸-۱. تحلیل محتوا

«هر عصری و هر نسلی ادبیات و فرهنگ خاص خود را مطابق با روابط و مناسبات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی دوران خود دارد و سهم تحولات عظیمی همچون انقلاب‌ها و جنگ‌ها در این میانه ممتاز است؛ زیرا معمولاً این نوع تحولات، روابط و مناسبات اجتماعی، ... را تغییر داده و باعث ارزش‌ها و باورهای جدید می‌گردد. به تبع دگرذیسی در ارزش‌ها، آثار فرهنگی‌ای پا به عرصه وجود می‌گذارد که توان حمل این ارزش‌ها و باورها را از جهت صورت و محتوا داشته باشد.» (سلیمانی، ۱۳۸۰)

نخستین تحلیل محتوا را که برخاسته از نوع شخصیت‌پردازی نویسنده است، باید در نوع نگاه نویسنده به مردمان زمانش در قالب گفتگوی شخصیت‌ها پیگیری کرد که محتوای فرهنگی نام دارد:

۱-۸-۱. محتوای فرهنگی مردم‌شناسی

در رمان مذکور، مردم دو دسته‌اند یا از طبقه بالای شهرند و اهل دوز و کلک و شاه‌پرست یا از طبقه پایین شهر که سنتی و اغلب مخالف رژیم شاه هستند. مردم پایین‌شهر در این رمان، انسان‌هایی ساده و مذهبی و مخالف آزادی‌های زنان هستند.

اعتقادات مذهبی و رابطه مستقیم آن با جنگ و شورش در دو طبقه جای می‌گیرد. گروهی که شرایط جدید مطابق میل آن‌ها نیست، گروه بالاشهری‌ها و امثال دکتر شهاب و

دارو دسته‌اش که به شدت حامی رژیم سلطنتی هستند و گروهی دیگر، مردمان و جوانانی که مخالفان رژیم شاه هستند و تظاهرات و فعالیت‌های زیرزمینی به راه می‌اندازند و حتی در تظاهرات خیابانی هم شهید می‌شوند. مثل «جواد» و عده‌ای دیگر مثل منصور بعد از انقلاب به جنگ می‌روند و جانباز یا شهید می‌شوند.

نکته جالب توجه در معرفی تعلیق‌های داستان این است که بیشتر موارد، تعلیق و هول و ولا اختصاص به درگیری دو گروه موافق و مخالف حکومت قبل از انقلاب به ویژه درگیری «منصور» با «دکتر شهاب» دارد و صحنه‌پردازی‌های جنگ و گره‌افکنی نیز محدود می‌شود به بعد از انقلاب که با حضور منصور در جبهه و جانباز شدن او تکمیل می‌شود.

این گروه دوم، در زمان جایگاه خوبی ندارند و هم‌زمان با انقلاب از کشور می‌گریزند:

«فرودگاه مهرآباد شلوغ بود، مردم واخورده... از خشم ملت، روی هم سوار می‌شدند و توی سرهم می‌زدند... قیافه‌ها مضطرب و عجول بود. خودشان که می‌گفتند برای تازه کردن نفس، عازم شده‌اند و برای رفع کسالت؛ اما پشت درب‌های بسته فرودگاه گفته می‌شد که همیشان فرار می‌کنند» (۲۱۹).

گاهی نویسنده نگاه منفی‌اش را نسبت به مردم از زبان شخصیت اصلی داستان، یعنی «مهین» هنگام گفتگو با مادرشوهرش بیان می‌کند؛ مردمی که خدمت‌های غلامعلی را پاس نمی‌دارند:

- بارها به غلوملی گفتم، ... این مردم نا اهلن. نمک می‌خورن و نمکدون می‌شکنن. انقده بهشون نبخش... نتیجه کارش همینه که بعد از رفتن خودش، زن و بچش مجبورن چشمشون به دسه امثال عباس آقا باشه» (۱۰۵).

از سوی دیگر، از زبان پیرزن (مادر غلامعلی) درباره همین مردم می‌گوید:
«آره.. بیخودی خودتو تو دهن مردم ننداز! پشت این برنامه خداس... از قدیم گفتن در دروازه رو میشه بس ولی دهن مردمو نمیشه بس. مردم خیلی حرفا پشت آدم میگن، ولی اعتنایی نکن...» (۱۰۵).

۱-۸-۱-۲. احترام به شهیدان و خانواده‌هایشان

در پایان رمان، بارها از زبان حاجی، احترام به خانواده شهدا را می‌بینیم:

«آدم وختی پا صحبت خونواده شهدا می‌شینه، یه روح دیگه‌ای می‌گیره. بجای اینکه ما بهشون دلداری بدیم، اونا دل مارو بدس می‌گیرن... چه بسا معلول برمی‌گرده، اما خم به ابرو نمیاره... بهش میگی بچته شوهرته، داداشته؟ میگه! امونته! و خدا چن روزی مقرر داشت و حالام.. رضائیم به رضای او» (۲۴۹).

۱-۸-۳. تقدیس و ستایش رزمندگان

از آنجایی که رزمندگان جانشان را در راه حفظ میهن فدا کردند لذا در نظر مردم، ستایش می‌شوند:

«رزمندگان در وجد و سکوت دشت را می‌شکافتند و می‌رفتند. گوی دشت در زیر پایشان بی‌نفس شده بود و زیرخاک آن قلب ملت خفته بود.» (۲۳۸).

در پایان رمان بارها از زبان «حاجی پدر زهرا» می‌شنویم که:
- من بنده ضعیف که دو قدمیمو زورکی می‌بینم، میخوام جای پای اونی بنارم که اون طرف خطم، چشم اینداخته و قلم کشیده. نه باهاس مطیع امر حق بود و چرا نیاورد که چرا مال شیطونه و...» (همان).

۱-۸-۲. محتوای اقتصادی

از نظر اقتصادی، محور اصلی داستان عبارت است از تضاد طبقاتی بین بالا شهر و پایین شهر که از ابتدای داستان تا انتهای داستان ادامه دارد و در نهایت قهرمان اصلی رمان، از میان مردمی فقیر اما با غیرت و پرشور پایین شهر برخاسته است که آن‌ها را به بالا شهری‌ها ترجیح می‌دهد:

«مهین... باز سؤال کرد: حالا محل کارت کجاس؟» منصور با رضایت... گفت: اونطرف دروازه غار... نفس مهین کیپ شد و گفت جا قطعی بود پسر، اونم تو اون محله‌های فلاکت زده و کثافت خونه. اینجاها که حرفشو نزن، کار فقط همون پائیناس"» (۱۳۶).

البته در قسمت دوم رمان که به جنگ اختصاص دارد؛ محتوای اقتصادی حاصل از تضاد طبقاتی رنگ می‌بازد.

۱-۸-۳. محتوای اجتماعی

مسائل اساسی مطرح در زمینه محتوای اجتماعی به شرح زیر می‌باشد:

۱-۸-۳-۱. تعهد اجتماعی و آرمانگرایی

یکی از مهم‌ترین محتوای رمان‌های مثبت نگر دفاع مقدس، تعهد اجتماعی و آرمان‌گرایی است که در وجود شخصیت‌های رزمنده موج می‌زند و سبب می‌شود به دلیل احساس مسئولیت در قبال جامعه خود، بارها به جنگ بروند. منصور با وجود جانباز شدن، باز هم از جنگیدن در جبهه دست بردار نیست:

«منصور روی صندلی چرخ دار، ... گفت: آگه خدا بخواد تا هفته دیگه میام خونه... "زهررا با التماس گفت: دیگه دور و بره اون کارا نیلک. به چن وخت دیگه دانشگاه‌ها باز میشه... منصور با سماجت گفت: هیچ منافاتی نداره هم درس می خونم، هم تو بخش سپاهم. زهررا با دلزدگی گفت:... تو دیگه دین خودتو ادا کردی... منصور گفت: اینو نگوا! تازه قسمتی از اعضای وجودم به وظیفشون عمل کردن، هنوز وظایف زیادی بگردن دارم...» (۲۵۵).

۱-۸-۳-۲. شرح عملیات و رشادت‌های رزمندگان

از جمله موضوعات مهم در ادبیات داستانی جنگ، موضوع رشادت‌های رزمندگان است. «نقش رزمندگان اسلام در عملیات‌های متعدد، بعد از نصرت الهی، سرعت عمل و روحیه سلحشوری این عزیزان بوده است. رزمندگان اسلام... شرکت در جنگ را یک تکلیف شرعی، ملی و انقلابی دانسته، در شرایطی که باران توپ خمپاره و بمب‌های دشمن، انسان‌های معمولی را در هم می‌شکنند... آنان شجاعانه از مرزوبوم خود دفاع می‌کنند. شجاعت آنان ناشی از عقیده و ایمان آنهاست؛ چه آنان شهادت را با جان و دل قبول کرده و به پیروزی و نصرت الهی یقین داشتند.» (تولایی، ۱۳۷۱) بیان چگونگی رزم‌های رزمندگان، مهم‌ترین ویژگی تحلیل اجتماعی این رمان است:

«منصور... با دقت دشت را زیر نظر گرفته بود... ناگهان گلوله‌ی خمپاره‌ای... فرود آمد و صدای زوزه و ترکشش توی سنگر پیچ خورد. منصور... به بی‌سیم چی گفت: دسه خمپاره رو بگیر و خود گوشه‌ی را به دست گرفت: احمد! احمد! از منصور؟ و صدای خفه‌ای: منصور، احمد بگوشم... همه گندما رو کاشتی؟»

کاشتم. ملخا دارن میان، آماده باشین... و رو به بی سیم چی کرد: دسه یک رو بگیر. الو! جعفر از منصور؟ ملخا دور زدن پیاشون، خودتونو با محورهای گوش و میون هماهنگ کنین. یا علی... تانکها نزدیک تر می شدنند. منصور خودش را از تپه بالا کشید؛ و فریاد کرد: آرپی جی زن‌ها آماده باشن! نشونه. پس از به جا گذاشتن چندین لاشه سوخته تانگ، فرار را برقرار ترجیح داد. در این یورش کوچک‌ترین تلفاتی به نیروهای اسلام وارد نشد؛ اما دشمن باز هم برگشت...» (۲۳۹).

۱-۸-۳. تشویق و تهییج رزمندگان

یکی از درون‌مایه‌های مطرح در رمان‌های جنگ دهه شصت، تهییج و تشویق رزمنده‌ها به جنگ است که این نبرد، طریق اولیاء و انبیاء در رمان محسوب می‌شود:

«... به هدف فکر کنین... من از صحنه بیرون رفتم، یا خیلی از برادرانم که طبیعیه، چون حمله و جنگ اینطور ایجاب می‌کنه... شما نباید تسلیم هوای نفستون بشین... واگر هم شهید بشین، در این راه به شهادت رسیدین، پس همه ما سردارای رشیدی هستیم که از همه هستیمون گذشتیم... براه خدا فکر می‌کنیم و طریق اولیاء و انبیاء» (۲۳۶).

۱-۸-۴. محتوای مذهبی

عمده‌ترین مسائل مطرح در زمینه محتوای مذهبی رمان عبارتند از:

۱-۸-۴-۱. ترسیم ایدئولوژی در مشروعیت دفاع

ساختار جامعه ایران از دیرباز با مذهب در آمیخته است. شناخت و تحلیل جامعه ایران، بی‌توجه به جلوه‌های مذهبی آن ناممکن است. راوی، در قالب «منصور» در مخالفت با «دکتر شهاب» در ابتدای داستان و تظاهرات و میدان‌های نبرد، مذهب را با حوادث داستان گره می‌زند. اگرچه، از مکان‌ها و متولیان مذهب، سخنی به میان نیامده است؛ اما، این مذهب است که حاکمیت مطلق بر جنبه‌های سیاسی و اجتماعی و. رمان دارد. چنان‌که امام حسین (ع) و مکتب عاشورا، انگیزه اصلی بسیاری از رزمندگان برای رفتن به جبهه می‌شود و دفاع از کشور برابر است با پاسداشت عاشورا. این امر، در صحنه به جبهه رفتن منصور دیده می‌شود:

«پدرزنش...» منصور را توی آغوش گرفت و گفت: انشالله پیروزی رزمنده هامون و سلامتی امام و... باز شدن راه کربلا؛ و فرج امام زمون (عج).. باشه یه روزی دسه جمعی بریم حرم سیدالشهدا...» (۲۳۰).

مهم‌ترین خط سیر درون‌مایه و پیرنگ این رمان، این است که جنگیدن را برای حق می‌داند:

«راهتون حقه، پس تابع احساس و هوس‌ها نباشین... ما باید این نیروهای مؤمن و نورانی رو تا فتح کربلا داشته باشیم. چه کسی بهتر از شما می‌تونه این انقلابو هدایت کنه... در راهش با همه خلوص قدم بردارین» (۲۳۶).

همچنین در این ایدئولوژی، شهیدان و رزمندگان به خاطر استقامت در نبرد، سربلندند:

«حاجی ادامه داد: باهاس واسه خودش بی تابی کنه، نه اونمی که تو این امتحان سربلند، قبولیشو به ثبت رسونده.. زهرا گفت: ولی آگه... خبریاری یه مواز سره منصور کم شده، من فکر نکنم بتونم طاقتشو داشته باشم.. حاجی با عتاب گفت: چون ایمونت ضعیفه، چشم خدا بینیت کوره... برو قرآن بخون... مگه راه شورت غیر حقه.. نه راه خداس..» (۲۴۹).

این پیوند ایدئولوژی با محتوای سیاسی و اجتماعی تا آنجاست که رژیم بعث عراق، کفار قلمداد می‌شوند و جنگ با آنان، جنگ با کافران است. در گفتگوی حاجی با جوانکی که خبر مجروح شدن منصور را می‌آورد، نمونه‌ای از این پیوند را می‌بینم:

«حاجی همراه جوانک، سراسیمه تو بیمارستان پیچ خورد... و به اتاق مربوطه که رسید...» منصور روی تخت دراز کشیده بود.. حاجی.. جلو رفت و خودش را به روی منصور انداخت و گریست: چطور می‌پهلوی؟ زیارات قبول. دسه کافرا بشکنه» (۲۴۴).

بحث و نتیجه‌گیری

رمان نفس‌ها و هوس‌ها رمانی است واقع‌گرا و اجتماعی با انتخاب زاویه دید سوم شخص دانای کل محدود که دیدگاه مثبت و کاملاً ارزشی نسبت به پدیده انقلاب و جنگ دارد. داستان به سبب شکل رئالیستی خود، صحنه‌های نمادین ندارد. نویسنده با ارائه روایت خطی شکل از نظر زاویه‌دید و توصیفات واقعی از جهان بیرونی توانسته جامعه ایران زمان انقلاب

و جنگ را به خوبی به تصویر بکشد و گاه خواننده را درگیر تنش و تضاد بین شخصیت‌های داستانی کند.

کلام نویسنده در عین استفاده از تشبیه و استعاره و گاه نمادهای دینی، ساده و رسمی و موثر است که توأم با چاشنی اعتقادات مذهبی است. این زبان جدی و رسمی گاهی در قالب نامه‌نگاری و گاهی در قالب صحنه‌پردازی‌های توأم با صور خیال، شعرگونه می‌شود. صحنه‌پردازی‌ها، اغلب تعلق به جامعه شهری تهران و جامعه جنگی جبهه دارد که ابتدای آن از توصیف خانه غلامعلی می‌گذرد و انتهای آن به دیدار مجلد «منصور» و «مهین» پس از سال‌ها دوری می‌انجامد، آن هم با لحنی فخیم و پرسوزوگداز که آینده به آن رنگی روشن از امید می‌بخشد.

مهارت به کارگیری عناصر داستان در رمان نفس‌ها و هوس‌ها، آن را به اثری باارزش در زمینه دفاع مقدس بدل کرده است. برای بیان ابعاد وسیع درون‌مایه رمان، از ترسیم جز به جز صحنه‌های واقعی استفاده شده است. چینش دقیق و متوالی پیرنگ به گونه‌ای است که سبب نزدیکی هرچه بیشتر مخاطبان به شخصیت‌های رمان شده است. همچنین استفاده از سبک زبانی گفتاری و عامیانه و شاعرانه از نکات برجسته عناصر داستانی رمان است. شابهاری با انتخاب شخصیت‌های ملموس و متنوع بر ساخته از جامعه ایرانی زمان قبل از انقلاب و جنگ، لحن و فضای داستان را واقعی‌تر می‌کند و به آن، جهتی درست می‌بخشد که یکی از این شخصیت‌ها، شخصیت تبار و پراز جنبش و جوش تهران قبل از انقلاب و زمان انقلاب و جامعه جنگی پراز التهاب جبهه است.

مهم‌ترین محتوای رمان، محتوای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و دینی است که عناصر پیرنگ آن، عبارت است از مخالفت با رژیم پهلوی و طرفداری از رژیم جمهوری اسلامی و شرکت در میدان‌های نبرد و مشروع دانستن دفاع در برابر رژیم بعث، توصیف میدان جنگ و رشادت‌های رزمندگان و شهدا و احترام به خانواده‌هایشان، برابر دانستن نبرد در جبهه با استقامت در راه خدا.

تعارض منافع


تعارض منافع ندارم.

ORCID


Afsaneh Shirshahi

 <https://orcid.org/0000-0003-1716-4944>

Ali Geravand

 <https://orcid.org/0000-0002-7276-2763>

Hassan Soltani

 <https://orcid.org/0000-0002-4929-4092>

Kohbanani

منابع

- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۷). *عناصر داستان*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: سمت.
- آلوت، میریام فاریس. (۱۳۶۸). *رمان به روایت رمان نویسان*. ترجمه علی محمد حق شناس. تهران: مرکز.
- پارسی نژاد، کامران. (۱۳۸۴). *جنگی داشتیم، داستانی داشتیم: تحلیل و بررسی ۱۴ عنوان کتاب داستان نشر صریر (ساختار و محتوا)*. تهران: صریر.
- تولایی، حسین. (۱۳۷۱). *بررسی نقش نیروهای انسانی در جنگ*. مجموعه مقالات اولین نشست کنفرانس بررسی دفاع مقدس. تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- جمالی، زهرا. (۱۳۸۵). *سیری در ساختار داستان*. تهران: همداد.
- حنیف، محمد. (۱۳۷۹). *راز و رمز داستان نویسی*. تهران: مدرسه.
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت داستانی، بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حرّی. تهران: نیلوفر.
- سلیمانی، بلقیس. (۱۳۸۰). *تفنگ و ترازو*. تهران: روزگار.
- شابهاری، رضا. (۱۳۶۷). *نفس‌ها و هوس‌ها*. تهران: توسن.
- فورستر، ادوارد مورگان. (۱۳۶۹). *جنبه‌های رمان*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نگاه.
- لوکاج، جورج. (۱-۱۳۸۱). *درباره پیروی رئالیسم: درآمدی بر جامعه شناسی ادبیات*. ترجمه حمدجعفر پوینده. تهران: ترجمه.
- مک‌کی، رابرت. (۱۳۸۷). *داستان، ساختار سبک و اصول فیلم‌نامه‌نویسی*. ترجمه محمدگذرآبادی. تهران: هرمس.

References

- Scholes, R. (1998). *Element of fiction*. (Translated to Persian by F. Taheri). Tehran: SAMt. [In Persian]
- Allott, M. F. (1989). *Novelists On the Novel*. (Translated to Persian by A. M. Haqshenas). Tehran: Markaz. [In Persian]
- Parsinezad, K. (2005). *we had a war, we had a story: Analysis and review of 14 titles of the story book published by Sarir (Structure and content)*. Tehran: Sarir. [In Persian]
- Tavalaey, H. (2002). *Investigating the Role of Human Resources in War*. Proceedings of the first session of the Conference on the Study of Sacred Defense. Tehran: University of Emam Hosain. [In Persian]
- Jamali, Z. (2006). *A Look at the Structure of the Story*. Tehran: Hamdad. [In Persian]
- Hanif, M. (2000). *The Secret of Storytelling*. Tehran: Madreseh. [In Persian]
- Rimon Kenan, SH. (2008). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. (Translated to Persian by A. Hori). Tehran: Nilofar. [In Persian]
- Solaimani, B. (2001). *Guns and Scales*. Tehran: Rozegar. [In Persian]
- Shabbari, R. (1988). *Breaths and Desires*. Tehran: Taosan. [In Persian]
- Forster, E. M. (1990). *Aspects of the Novel*. (Translated to Persian by A. Yonesi). Tehran: Taosan. [In Persian]
- Lukacs, G. ((2008). *About Following Realism: An Introduction to the Sociology of Literature (Translated to Persian by M. J. Poyandeh)*. Tehran: Tarjomeh. [In Persian]
- Mckee, R. (2008). *Story: Substance, Structure, Style and Principles of Screenwriting. (Translated to Persian by M. Gozarabadi)*. Tehran: Hormos. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: شیرشاهی، افسانه، گراوند، علی، سلطانی کوهبنانی، حسن. (۱۴۰۰). تحلیل ساختار و محتوای رمان «نفس‌ها و هوس‌ها» از رضا شابهاری. متن پژوهی ادبی، ۲۵(۹۰)، ۲۶۰-۲۳۵. doi: 10.22054/ltr.2019.41701.2670



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.